

## دستاوردهای نظام آموزشی دانشگاهی

این ره که تو می‌روی...

سیدعلی آل‌داود

مکرر می‌شنویم و یک‌بار هم در تلویزیون دیدیم که کسانی از دانشجویان دوره فوق لیسانس و دکتری برای تکمیل مراحل درسی و اخذ مدرک و پس از تعیین موضوع پایان‌نامه، تدوین و تحقیق و نگارش آن را به دیگری می‌سپارند، و در ازای آن وجهی نسبتاً زیاد می‌پردازند. آنان خود با موضوع تحقیق انتخاب شده بیگانه‌اند، علاقه‌ای هم نشان نمی‌دهند و سرانجام بی‌آنکه حتی یک‌بار آن‌را مطالعه کنند و از نظر بگذرانند، در جلسه دفاع شرکت می‌کنند و با نمره خوب و عالی قبول می‌شوند، مدرک می‌گیرند و به تدریج به جای همان استادان که به اینان درجه دکتری و فوق لیسانس داده‌اند می‌نشینند، یا به مقامات عالی علمی و پژوهشی در کشور نائل می‌آیند. اینها را شنیده بودیم اما ندیده بودیم و باور آن هم سخت مشکل بود. بیش از همه، نقش استادان راهنما و مشاور تعجب‌برانگیز است! چگونه بدون راهنمایی و مشاوره به دانشجوی، رساله‌ای را که در جریان پژوهش و تدوین آن قرار ندارند، تأیید می‌کنند و به آن نمره عالی می‌دهند.

اما چند واقعه و حکایت روی داد که همه را دیدیم و باور کردیم و افسوسها خوردیم. پیش از آوردن نمونه به نقل یک حکایت از زندگی روانشاد دکتر ذبیح‌الله صفا می‌پردازم که اخیراً در حین تحقیق برای تدوین ارج‌نامه وی، در نشریه‌ای قدیمی بدان دست یافتیم: در سالنامه پارس مربوط به سال ۱۳۱۲ش خبری به این مضمون دیده شد: «آقای سید ذبیح‌الله صفا دانش‌آموز سال آخر دبیرستان دارالفنون در تهران با معدل ۱۷/۵۷ در سراسر ایران شاگرد اول شده است.» ملاحظه می‌شود که سخت‌گیری و دقت و مراقبت دبیران و مسئولان فرهنگ در آن وقت به حدی بود که احراز رتبه شاگرد اولی در سراسر کشور با چنین معدلی ممکن بوده است.

چندی پیش دو تن از درس‌آموختگان یکی از رشته‌های علوم اجتماعی که به تازگی عنوان کارشناس ارشد و فوق لیسانس یافته بودند، با معرفی کسی از دوستان

دانشمند به من مراجعه داشتند تا به عنوان همکاری قلمی با فرهنگ آثار ایرانی و اسلامی مقاله‌ای آزمایشی بنویسند تا چنانچه مقبول بیاید همکاری و نوشتن را آغاز کنند. چون از آنان پرسیده شد که سابقه نوشتن مقاله یا مطلب دارند یا خیر، گفتند نوشته و مقاله نداریم اما پایان‌نامه‌های فوق لیسانس ما که با درجه خیلی خوب تصویب شده موجود است و می‌توانید آنها را ببینید. گرفتم و با اشتیاق صفحات متعددی از فصول مختلف آنها را خواندم. رساله‌ها نثری پخته داشتند و نویسندگان در موضوع مربوطه و عناوینی که انتخاب شده بود به خوبی پژوهش کرده بودند. در مجموع رساله‌های مذکور از هر حیث مقبول و در مقایسه با بسیاری از پایان‌نامه‌ها ارزشمند و حتی قابل چاپ و انتشار بودند. با خوشحالی از کشفی که کرده بودم، به هر یک از دو نفر مزبور مقاله‌ای سفارش دادم. قرار شد پیش از تحریر نهایی و تایپ، مقالات را ببینم و اشکالات را برطرف کنم. پس از یکی دو هفته وقتی مقاله‌ها را آوردند، خواندم و حیرت کردم. هر دو مقاله انشایی کودکانه داشت و معلوم بود که نویسندگان نه تنها از عهده تحقیق مطلب برنیامده‌اند، بلکه از نوشتن چند جمله عادی هم عاجز مانده‌اند. رساله‌ها را کسانی دیگر به سفارش تدارک دیده بودند.

سال پیش، کتابی را برای حروف‌نگاری به یکی از دفترهای فنی مقابل دانشگاه تهران سفارش دادم. روزی که در آنجا دو ساعتی را به مقابله می‌گذراندم، دانشجویی که معلوم شد در مقطع دکتری فلسفه درس خوانده و می‌بایست پایان‌نامه خود را تحویل دهد به آنجا مراجعه داشت. پرسید: رساله‌ام آماده تایپ است، شما می‌توانید کار حروف‌نگاری آن را تقبل نمایید. و چون پاسخ مساعد شنید، اضافه کرد که برخی فصول آن ناتمام مانده آیا کسی را می‌شناسید که آن را تکمیل کند و اشکالات را برطرف سازد. و سرانجام اذعان کرد که رساله را اصلاً ننوشته و هیچ اقدامی برای تدوین و نگارش آن انجام نداده و از آنان خواست که نگارش پایان‌نامه او را که موضوع آن مقایسه آراء دو تن از فلاسفه مشهور جهان اسلام است قبول نمایند. به بقیه قضایا کاری ندارم، تصور می‌کنم به مبلغ شش میلیون تومان معامله جوش خورد. هفته بعد برای تحویل گرفتن کارم به همان دفتر رفتم



به چاپ رسانده است. در یکی از آگهیها که تصویر آن را می‌بینید به اساتید دانشگاه هم پیشنهاد کمک شده بود: لابد کمک برای نوشتن مقاله‌ای که در ارتقاء مراتب علمی استاد مؤثر تواند بود!

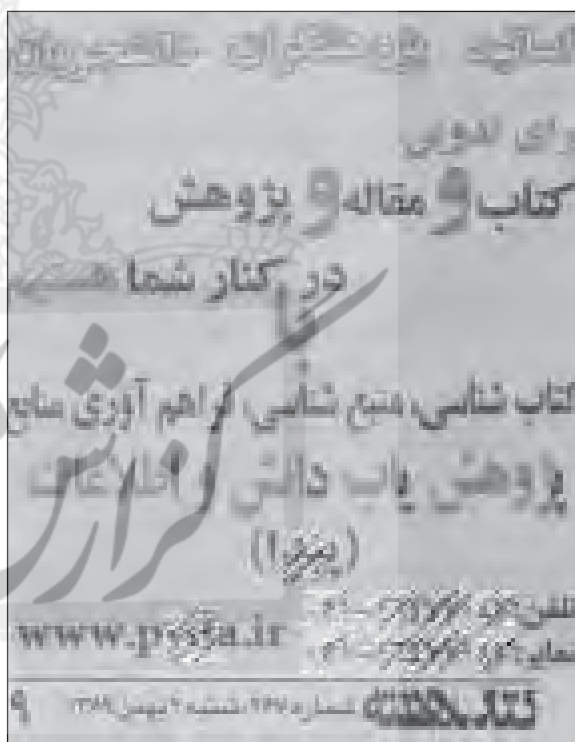
اینجا بیشتر مشکلاتی است که دانشجویان متقاضی مدرک به وجود می‌آورند و چون مدرک به هر حال مزایایی دارد از دست زدن به این قبیل کارها — که البته کم از سرقت و بالا رفتن از دیوار خانه مردم نیست — باکی ندارند. از سوی دیگر استادان و دانشکده‌های مربوطه هم حریمی و حصاری پیرامون خود کشیده‌اند که ورود اساتید دیگر به آن تقریباً محال است.

هر گروه علمی، دانشجو را مجبور می‌سازد که استاد راهنما و مشاور را از میان استادان همان گروه برگزیند. انتخاب از بیرون تقریباً محال است. به زحمت گاه اجازه می‌یابند که مشاور را از استادان دیگر انتخاب کنند. از سوی دیگر، در مواردی، برخی استادان، راهنمایی یا مشاوره دانشجویی را در مقاطع مختلف برعهده می‌گیرند که در آن زمینه تخصص و مطالعه ندارند، به صرف آشنایی کلی با موضوع؛ و اگر بخواهیم اندکی بدبینانه بنگریم، به امید جذب و جلب درآمدی، گردن به قبول راهنمایی این پایان‌نامه‌ها می‌دهند. یکی از استادان می‌فرمود: استاد مشاور دانشجویی شدم اما تعجب کردم از اینکه استاد راهنمایش در زمینه مربوطه کمترین آگاهی و اطلاعی نداشت. خودش می‌گفت به امید شما که مشاور می‌شوید، راهنمایی این دانشجو را پذیرفته‌ام.

دانشجویی دیگر اخیراً هنگام دفاع از رساله‌اش، از شادروان دکتر علی‌اکبر سیاسی رئیس پیشین دانشگاه و استاد روانشناسی دانشکده ادبیات سپاسگزاری کرده بود! چون علت را جويا شده بودند، معلوم شد که وی رساله خود را از میان انبوه رسالات پنجاه شصت سال پیش دانشکده ادبیات برگزیده بود، بی‌آنکه حتی یک‌بار بخواند و نام استاد تشکر شونده را عوض نماید، با کمال شهامت در مسند دفاع از رساله خود قرار گرفته بود.

دانشجوی دیگر به وقت دفاع از رساله خود به قرائت صفحاتی از آن پرداخته بود، بی‌آنکه دریابد که ماشین‌نویس بدبخت هنگام تایپ نهایی آن را بر روی اوراق یک‌رو سفیدی پرینت گرفته بود که بر روی دیگر آن اسناد حسابداری مؤسسه حروف‌نگار ضبط گردیده بود و دانشجوی از همه

و چون هنوز تمام نشده بود، ساعتی را به انتظار گذراندم و به غلط‌گیری سرگرم بودم. دختر خانم دانشجویی مراجعه کرد. او هم کارشناسی ارشد خود را در یکی از رشته‌های علوم انسانی گذرانده بود و فقط تحویل رساله پایان‌نامه‌اش باقی مانده بود. پرسش او به کلی تازه‌تر و غریب‌تر بود. رساله آماده و تایپ شده در موضوع خاص می‌خواست. کارمند دفتر بلافاصله از یکی از قفسه‌ها، رساله‌ای را که نزدیک به موضوع وی بود بیرون کشید و به جوینده تحویل داد. دانشجو یکی دو دقیقه آن را ورق زد، پسندید و به قیمت رساند. سرانجام پس از پرداخت بهای آن، فرمود یک صفحه کم دارد: تشکر از پدر و مادرم که برای تدوین این رساله دلسوزانه کمک کرده‌اند!



جسارت این مؤسسات مقاله‌نویس و تدارک‌چی پایان‌نامه‌ها تا بدانجا رسیده که آگهی تبلیغاتی چاپ می‌کنند و در مراکزی که دانشجویان تردد می‌کنند چون مقابل دانشگاه تهران و برخی اماکن دیگر به توزیع آن می‌پردازند. افزون بر آن گاه در نشریات و روزنامه‌ها، هنرهای خود را به معرض نمایش می‌گذارند. حیرت‌آورتر آنکه نشریه کتاب هفته، که هفته‌نامه‌ای دولتی و متعلق به وزارت ارشاد است اخیراً و چند باری که راقم سطور آن را تورق کرده این آگهیها را

جا بی خبر، اسناد حسابداری و مطالب رساله خود را در هم برای استادان و حضاران عرضه می کرد.

کار به جایی رسیده که چندی پیش یکی از سردبیران مجلات دانشگاهی نقل می کرد که یکی از استادان جوان رشته فقه، مقاله ای را برای درج و چاپ به مجله دانشگاه سپرده بود و مرتب جویای نتیجه کار بود. اتفاقاً داور اول و دوم مقاله را تأیید کرده بودند، اما داور سوم با کمال تعجب اطلاع داد که مقاله عیناً فتوکپی مقاله ای است که دو سال پیش در مجله دانشکده ادبیات مشهد به چاپ رسیده و متعلق به دیگری است، نویسنده هم حی و حاضر است. استاد جوان جسور حتی زحمت تایپ جدیدی از مقاله را هم به خود نداده بود.

اکنون چه باید کرد؟ و چه راهی باید گزید تا از این وادی خفت باری که در آن گرفتار شده ایم نجات یابیم. اگر گفته شود

که معضلات اقتصادی که دامنگیر جامعه ما است، استادان و دانشجویان ما را که فرهیخته ترین اقشار جامعه اند به این ورطه کشانده و به محاصره خود درآورده، شاید بیراه نرفته باشیم. پس خلاصی چگونه ممکن است؟ اما نباید نهدت که مشکلات اقتصادی و تقلیل درآمدها تنها علت نیست. پدیده دیگر که عارض ما شده، انحطاط اخلاقیات است که استاد و دانشجو و حتی بسیاری از اقشار میانه حال اجتماع ما را از راه درست کسب دانش و علم آموزی منحرف و حواسها را متوجه زرق و برقهای زودگذر ساخته است. اگر می بینیم که کثیری از دانشجویان خواه نا خواه برای ورود به دانشگاهها تلاش می کنند - اگر از گروه اندک صرف نظر کنیم - هدف بیشتر این افراد صرفاً کسب مدرک و استفاده از آن برای ارتقای مدارج اداری و موقعیتهای اجتماعی است و نه اعتقاد به دانش آموزی و علم اندوزی. راه چیست و خلاصی از این گرداب چگونه ممکن است؟ شما بگویید!

مرکز پژوهشی میراث مکتوب به مناسب همایش  
میراث علمی و فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی  
منتشر می کند:

۱. معیار الأشعار (در علم عروض و قافیه)، نصیرالدین محمدبن محمد طوسی، به همراه میزان الأفكار فی شرح معیار الأشعار، محمدسعیدالله مفتی مرادآبادی، تصحیح محمد فشارکی.
۲. اندیشه های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی، تألیف هانی نعمان فرحات، ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد اول.
۳. کتاب المباحث و الشکوک (نخستین تعلیقه بر الإشارات و التنبیهات)، تألیف شرف الدین محمدبن مسعودبن محمد مسعودی، همراه با کتاب عیون المسائل فارابی و رساله «الأسماء المفردة» کندی، با مقدمه محمد برکت (نسخه برگردان).
۴. مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، با همکاری دانشگاه تهران (تجدید چاپ به صورت افست).
۵. حل مشکلات کتاب الإشارات و التنبیهات (شیخ الرئیس ابوعلی سینا) مشهور به شرح اشارات، به خط خواجه نصیرالدین طوسی، با مقدمه سیدمحمد عمادی حائری (نسخه برگردان).
۶. مجموع الرسائل، الخواجه نصیرالدین الطوسی، چاپ دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، ۱۳۵۸ق (تجدید چاپ به صورت افست) با مقدمه یونس کرامتی.
۷. مجموعه مقالات درباره میراث علمی و فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش حسین معصومی همدانی و محمدجواد انواری.
۸. مجموعه مقالات تاریخ علم، ویژه خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش جعفر آقایانی چاوشی.
۹. التذکره فی علم الهیئة، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و تحقیق جمیل رجب، با ترجمه مقدمه به فارسی از حسن امینی و با همکاری فاطمه سوادی.
۱۰. اوصاف الاشراف، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و تحقیق نجیب مایل هروی.



گزارش میراث